پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۵
صص ۱۷۹-۲۰۲ (مقاله پژوهشی)

No. 39, Autumn & Winter 2026/2027

تحلیل سیاقی و تقابلی «حمیت» و «سکینه» در آیه ۲۶ سوره مبارکه فتح

زهرا زارعی[۱]، مرضیه رستمیان[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۲۲ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۰۳)

چکیده

سوره فتح که در بستر تاریخی صلح حدیبیه نـازل شـده، فراتـر از بیـان جزییـات یـک رویـداد تـاریخی، الگـویی جـامع از سازوکارهای نصرت الهی و مواجهه جبهه ایمان با کفر و چالش‌های اجتماعی جامعه نوپای اسلامی ارائه می‌دهد. آیه ۲۶ این سوره با تقابل دوگانه «حمیت جاهلی» و «سکینه»، دو نظام ارزشی متضاد را ترسیم می‌کند که هر یک ریشه در منبعی متفاوت دارند: حمیت، تعصبی کورکورانه و هیجانی است که از سوی خود کافران در دل‌هایشان جـای داده می‌شـود، در حـالی کـه سـکینه، آرامشـی الهـی و فرامادی است که از جانب خداوند بر پیامبر(ص) و مؤمنان نازل می‌گردد. ایـن پـژوهش بـا روش توصـیفی-تحلیلـی و بـا تکیـه بـر ریشه‌شناسی، سیاق‌شناسی و تحلیل ساختار تقابلی آیه، دیدگاه مفسران فریقین را درباره مصادیق حمیـت و سـکینه بررسـی می‌کنـد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نزول سکینه، پاسخی الهی به حمیت جاهلی کفار و نیز پاداشی برای بیعت مؤمنان با پیامبر(ص) است کـه بـا رضایت الهی همراه بود. این سکینه افزون بر افزایش ایمان، ادخال در بهشت، بخشش گناهان و عذاب منافقان و مشـرکان، بـه اتخـاذ واکنشی سنجیده در برابر دشمن انجامید که از آسیب به مؤمنان ناشناخته در مکه جلوگیری کرد و زمینه هدایت آینده مشرکان را فـراهم ساخت. بدین ترتیب، سکینه به عنوان بخشی از نصرت الهی، کارکردی راهبردی در حفظ انسجام جامعه مؤمنان و مدیریت هیجانـات جمعی در مواجهه با فشارهای بیرونی دارد و بازخوانی آن برای جوامع معاصر که با چالش‌های ناشی از تعصبات و رفتارهای هیجانی روبه‌رو هستند، حائز اهمیت است.

کلید واژه‌ها: حمیت، سکینه، سوره فتح، آیه ۲۶ سوره فتح، تحلیل سیاقی و تقابلی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام، مشهد، ایران؛
Zahrazareii8108@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛
m.rostamian@imamreza.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۱. بیان مسأله

قرآن کریم درمقام بیان رویدادهای تاریخی، هرگز در سطح روایت‌گریِ صرف متوقف نمی‌شود، بلکه از بستر حوادث برای ارائه الگوهای جامع هدایتی و جامعه‌شناختی در مواجهه با بحرانها بهره می‌برد. سوره مبارکه فتح که در یکی از خطیرترین مقاطع تاریخ اسلام، یعنی در فضای ملتهب صلح حدیبیه، نازل گردیده است، نمونه‌ای بارز از این رویکرد قرآنی است. درآیه ۲۶ این سوره، خداوند با طرح دوگانه تقابلی «حمیت جاهلی» و «سکینه»، پرده از رویارویی دو نظام ارزشیِ کاملاً متضاد برمی‌دارد. در یک سوی این تقابل، «حمیت» قرار دارد؛ تعصبی کورکورانه، هیجانی و مبتنی بر غرور که منشأ آن کفر بوده و در دل‌های مشرکان ریشه دوانده است. در سوی دیگر، «سکینه» یا همان آرامش ژرف و فرامادی جای دارد که به‌عنوان بخشی از نصرت الهی، از جانب خداوند بر قلب پیامبر اکرم(ص) و مؤمنانِ وفادار به عهد، نازل می‌گردد؛ از این‌رو، پژوهش حاضر، در صدد است تا این تقابل مفهومی و کارکردی این دو مفهوم را واکاوی نموده و به این سه پرسش اساسی پاسخ دهد:

۱. بر پایه ریشه‌شناسی تاریخی و تحلیل سیاقی آیه ۲۶ سوره فتح، نظام ارزشیِ مبتنی بر «سکینه» و نظام ارزشیِ مبتنی بر «حمیت»، چه تقابل معنایی و ساختاری با یکدیگر دارند؟

۲. مفسران فریقین، با توجه به بستر تاریخیِ نزول (صلح حدیبیه)، چه تحلیلی از مصادیق «سکینه» و «حمیت جاهلی» ارائه داده‌اند ؟

۳ .کارکرد راهبردی «سکینه» در بحران‌ها و فشارهای اجتماعی، با نظر به تحلیل آیاتی که در آنها بکار رفته است، چگونه است؟

۲. مقدمه

سوره فتح به عنوان یکی از سوره‌های مدنی قرآن کریم که در بستر تاریخی سال ششم هجری و هم‌زمان با وقایع بیعت رضوان و صلح حدیبیه، نازل شده است؛ این سوره فراتر از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

یک گزارش تاریخی، تحلیلی جامع از سازوکارهای نصرت الهی، مواجهه جبهه ایمان با کفر و چالش‌های اجتماعی جامعه نوپای اسلامی ارائه می‌دهد. یکی از مباحث پرداخته شده در سوره، در آیه ۲۶ سوره فتح قرار دارد که با تقابل دوتایی «حمیت جاهلی» و «سکینه»، الگویی رفتاری برای مدیریت دو جریان متقابل را در عرصه اندیشه، رفتار و کنش اجتماعی ترسیم می‌کند.

قبل از پرداختن به اصل مقاله ذکر چند نکته‌ی مقدماتی ضروری است:

۲- ۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش در این است که مفهوم «سکینه» در قرآن کریم، کارکردی فراتر از یک آرامش صرف درونی دارد و در آیه ۲۶ سوره فتح، به عنوان ابزاری راهبردی برای حفظ انسجام جامعه مؤمنان در مواجهه با فشارهای بیرونی معرفی شده است. با توجه به اینکه نیمی از موارد استعمال واژه «سکینه» در قرآن در این سوره متمرکز شده است، تحلیل تقابل معنایی آن با «حمیت جاهلی»، مجالی برای واکاوی دو نظام ارزشی متضاد فراهم می‌آورد. در دنیای معاصر که جوامع با چالش‌های ناشی از رفتارهای هیجانی و تعصبات کورکورانه روبه‌رو هستند، استخراج الگوی قرآنیِ مواجهه با بحران‌ها از طریق مفهوم «سکینه»، فراتر از مباحث کلامی، کاربست‌های اجتماعی مؤثری دارد که نیازمند بازخوانی دقیق است.

با نظر به این ضرورت، نوشتار حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی و با تمرکز بر آیه ۲۶ سوره فتح، دیدگاه مفسران را در تبیین نسبت معنایی «حمیت» و «سکینه» مورد ارزیابی قرار دهد. این پژوهش ضمن بررسی ریشه‌شناختی و سیاقی این دو مفهوم، تلاش می‌کند تا لایه‌های عمیق‌تری از معرفت و هدایت الهی را با توجه به آیات سوره فتح آشکار ساخته و چگونگی نقش‌آفرینی «سکینه» را در نظام ارزشی مبتنی بر تقوا و تقابل آن با نظام ارزشی مبتنی بر تعصب «حمیت»، را تبیین نماید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

۲-۲. پیشینه پژوهش و وجه نوآوری

مطالعه مفهوم «سکینه» در قرآن کریم، مورد توجه پژوهشگران بوده و از منظرهای گوناگونی مورد واکاوی قرار گرفته است. بررسی‌های پیشین رامی‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

نخست، مطالعات تطبیقی که به ریشه‌شناسی و تحول مفاهیم پرداخته‌اند؛ از آن جملهمی‌توان به پژوهش نظر فخاری و قنبری (۱۳۹۸) اشاره کرد که با رویکردی بین‌دینی، مفهوم «سکینه» را با «شخینه» در متون تلمودی مقایسه کرده‌اند. دسته دوم، پژوهش‌های معناشناختی و سیاقی است؛ در این زمینه، کلانتری و همکاران (۱۳۹۴) با بررسی شش آیه حاوی واژه «سکینه» در قرآن، به این نتیجه رسیده‌اند که سکینه، یک موهبت فرامادی و الهی است که در شرایط خاص بر مؤمنان نازلمی‌شود. دسته سوم، پژوهش‌های روایی و حدیثی است؛ چنان‌که ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۳)، روایات تفسیری فریقین را درباره مفهوم‌شناسی سکینه مورد تحلیل سندی و دلالی قرار داده‌اند.

با وجود پژوهش‌های صورت‌گرفته پیرامون واژه «سکینه»، هیچ پژوهشی درباره واژه حمیه و ارتباط آن با سکینه، به ویژه در آیه ۲۶ سوره فتح وجود ندارد بنابراین مقاله حاضر از جهت بررسی دوگان حمیه و سکینه و ارتباط این دو عبارت، دادای رویکرد نوآورانه می‌باشد.

۲-۳. فضای تاریخی نزول آیه

در سال ششم هجری، پیامبر اکرم(ص) به همراه گروهی از مسلمانان به قصد انجام عمره از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، اما مشرکان قریش از ورود آنان به شهر جلوگیری کردند. در پی این رویداد، میان پیامبر(ص) و سران قریش فرستادگانی برای مذاکره رفت‌وآمد می‌کردند. در این میان، شایعه کشته شدن یکی از فرستادگان پیامبر(ص) به دست قریش منتشر شد. این خبر سبب شد پیامبر(ص) از مسلمانان برای ایستادگی و دفاع از ایشان بیعت بگیرد. این بیعت که به «بیعت رضوان» یا «بیعت شجره» مشهور است، در کنار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

چاه حدیبیه و زیر درختی در نزدیکی مکه انجام شد و مسلمانان با پیامبر(ص) پیمان بستند که تا پای جان از ایشان دفاع کنند. پس از آن، قریش برای تحت فشار قرار دادن مسلمانان، گروهی از سواران خود را به سوی آنان فرستاد، اما این گروه به دست مسلمانان اسیر شدند و با وجود این، پیامبر(ص) که در ماه حرام قصد جنگ نداشت دستور آزادی آنان را صادر کرد. سرانجام قریش، سهیل بن عمرو را برای مذاکره و انعقاد پیمان صلح نزد پیامبر(ص) فرستاد. در تنظیم صلح نامه، امام علی(ع) مأمور نگارش متن پیمان شد، اما سهیل بن عمرو با نگارش عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» به جای «باسمک اللهم» و نیز با ذکر عنوان «رسول الله» پس از نام پیامبر(ص) مخالفت کرد. پیامبر(ص) برای حفظ مصالح مسلمانان و تحقق صلح، درخواست او را پذیرفت و متن پیمان بر همان اساس تنظیم شد؛ بر پایه این پیمان، جنگ میان مسلمانان و قریش به مدت ده سال متوقف گردید، هر قبیله می‌توانست آزادانه با پیامبر(ص) یا قریش هم‌پیمان شود و همچنین مقرر شد افرادی که بدون اجازه سرپرستان خود از مکه به مدینه می‌گریختند، به قریش بازگردانده شوند (یعقوبی، ۵۴/۲؛ طبرسی، ۲۰۳/۱-۲۰۵؛ ابن هشام، ۳۰۸/۲-۳۲۳).

سوره مبارکه فتح در چنین فضای تاریخی که در کتب روایی و تاریخی متقدم جزییات آن بیان شده، نازل گردید.

۲-٤. واژه شناسی و مفاهیم نظری

۲-٤-۱. حمیه

حمیه از ریشه "حمی" در اصل به معنای نیروی حرارتی است که از اجسام گرم مثل آتش و خورشید صادر می‌شود (و مانع نزدیک شدن به آن می شود) (ابن سیده، ۴۵۳/۳؛ راغب اصفهانی، ۲۵۸). وقتی حمی در مورد زمین به کار رود به معنای زمین و منطقه ای است که از نزدیک شدن افراد به آن منع می‌شود (ازهری، ۱۷۷/۵؛ فراهیدی، ۳۱۲/۳) همچنین این ریشه درباره زهر عقرب و زنبور و مار به کار رفته که مانع از نزدیک شدن خطر و آسیب به آن‌ها می‌شود (ابن سیده، ۴۵۳/۳) اما بیشترین معنای به کار رفته برای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

حمی، همان نیروی بازدارنده و حمایت می‌باشد (فراهیدی، ۳۱۲/۳؛ جوهری، ۲۳۱۹/۶؛ ابن سیده، ۴۵۲/۳).

بررسی سیر تطور معنای ریشه حمی نشان می‌دهد این واژه ابتدا در معنای "حسی" حرارت شدید که مانع نزدیک شدن به اجسام می‌شود استفاده شده است و بعد در هر گونه منع و بازداشتن دیگران از چیزی استعمال شده است مانند منع مریض از چیزی که برای او ضرر دارد (راغب اصفهانی، ۲۵۸) یا منع افراد از ورود به زمین خصوصی. بعد از آن ریشه حمی در معنای حمایت و مانع شدن از آسیب رسیدن به کسی استفاده شده که با کمی تامل ارتباط حمایت با منع کردن روشن می‌شود و به مرور از شدت قوه غضبیه تعبیر به حمیه شده است (راغب اصفهانی، ۲۵۸) البته نمی‌توان مفهوم حرارت و نیروی بازدارنده را از معنای حمیت جدا دانست.

۲-٤-۲. سکینه

سکینه از ریشه "سکن" و به معنای مخالف حرکت کردن است، مانند از حرکت ایستادن، سکون باد و باران و غضب (فراهیدی، ۳۱۲/۵؛ ابن سیده، ۷۱۸/۶؛ ازهری، ۳۹/۱۰). سکون، عدم حرکت شیء است که شأن حرکت کردن را دارد بنابر این به چیزی که اهلیت حرکت کردن را ندارد، ساکن گفته نمی‌شود (زبیدی، ۲۸۴/۱۸) در واقع سکون ایستادن چیزی بعد از حرکت است (راغب اصفهانی، ۴۱۷) در بعضی از کتب لغت، واژه سکینه به معنای وداعه و وقار نیز آمده است (فراهیدی، ۳۱۲/۵؛ جوهری، ۲۱۳۶/۵). بنابراین سکینه می‌تواند بیانگر نوعی «کنترلِ حرکت» و «فرود آمدن از هیجان» است.

بعد از بررسی معنای لغوی این دو واژه، شایسته است که گزارش موارد استفاده آنها در آیات قرآن کریم بیان شود: ریشه حمی در ۵ آیه قرآن کریم به کار رفته است که فقط در آیه ۲۶ سوره فتح به صورت حمیه و به معنای تعصب آمده است.

همچنین ریشه سکن ۶۶ بار در آیات قرآن تکرار شده که درمجموع در ۶ آیه به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

صورت سکینه به کار رفته است و سه مرتبه آن در سوره فتح می باشد. قابل توجه است که همه سوره‌هایی که دربردارنده واژه سکینه هستند مدنی می باشند.

در هر حال آیه محوری این پژوهش آیه ۲۶ سوره فتح می‌باشد که دو واژه کلیدی «حمیه» و «سکینه» در آن به صورت دو مفهوم متقابل آمده است و آیات ۴ و ۱۸ همین سوره که عبارت سکینه در آنها به کار رفته نیز اهمیت بسزایی در تحلیل‌ها و نتایج به دست آمده دارد.

۳. تحلیل تقابلی دو واژه بر اساس سیاق و ساختار و آیات

جهت بررسی ساختاری و سیاقی آیه با رویکر بررسی تقابلی دو مفهوم سکینه و حمیت نکات تفسیری و معنایی با اهمیتی وجود دارد که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الفتح، ۲۶)

۳- ۱. تحلیل ساختار تقابلی

خداوند در ساختار آیه، نهایت فاصله و تفاوتمیان مؤمنان و کافران را آشکار ساخته است؛ زیرامیان فاعل‌ها، مفعول‌ها، اضافه‌ها و حتی افعال تقابل برقرار کرده است.

نخست، در فاعل‌ها: فاعلِ فعل «جَعَلَ» کافران هستند، اما فاعلِ فعل «أَنْزَلَ» خداوند متعال است.

دوم، در مفعول‌ها: آنچه کافران در دل‌های خود قرار دادند، «حمیت» است، و آنچه خداوند نازل کرد، «سکینه».

سوم، در اضافه‌ها: «حمیت» به «جاهلیت» نسبت داده شده است، در حالی که «سکینه» به خداوند متعال اضافه شده است (فخر رازی، ۸۴/۲۸).

چهارم، در افعال: از تعبیر «جَعَلَ» و «أَنْزَلَ» استفاده شده است. جعل برای حمیت به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

معنای ایجادی است «إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّةَ» که در همان لحظه پدید می‌آید، مانند عَرَضی که دوام و بقایی ندارد؛ اما انزال سکینه، گویی در خزانه رحمت الهی محفوظ است و خداوند آن را فرومی فرستد «فَأَنْزَلَ اَللّهُ سَکِینَتَهُ». تعبیر «انزال» تصویرگر رفعت و علوّ مقام است. همچنین، حمیت به جاهلیت نسبت داده شده، در حالی که سکینه به ذات الهی منسوب شده است (ابن عاشور، ۱۶۴/۲۶). از سوی دیگر، حمیت در ذات خود امری زشت و نکوهیده است و با نسبت یافتن به جاهلیت، زشتی آن بیشتر نیز شده است؛ در مقابل، سکینه در ذات خود نیکوست و با انتسابش به خداوند عزوجل، بر زیبایی و شرافت آن افزوده شده است (فخر رازی، ۸۴/۲۸؛ ابن عاشور، ۱۶۴/۲۶؛ صافی، ۲۶۷/۲۶).

به علاوه عطف جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ» با حرف فاء، نه با واو، بر تقابل و جزا دلالت دارد؛ همان‌گونه که گفته می‌شود: «زید به من نیکی کرد، پس من نیز به او نیکی کردم.» این تعبیر نشان می‌دهد که نزول سکینه در برابر آن بود که کافران حمیت را در دل‌های خود جای دادند؛ به گونه ای که مؤمنان نه خشمگین شدند و نه شکست روحی خوردند، بلکه شکیبایی ورزیدند. چنین رفتاری بر خلاف اقتضای معمول انسان هاست و از فضل و عنایت خداوند متعال به شمارمی‌آید (فخر رازی، ۱۹۰/۲۸؛ آلوسی، ۲۷۱/۱۳).

پنجم، منبع سکینه و حمیه: در آیه مذکور چیزی که به وضوح جلب توجه می‌کند منبعی است که سکینه و حمیه از آن صادرمی‌شوند، در این آیه، حمیه صریحا به کافران نسبت داده شده است «جَعَلَ الَّذینَ کَفَرُوا فی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّة» به گونه‌ای که خود آنها با اراده خود حمیه جاهلی را در قلبهای خود قرار داده و جعل کرده اند و در مقابل خدای متعال سکینه خود را بر رسولش و مومنین نازل کرد «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَه». بنابراین منبع حمیه ای که در کافران وجود دارد خود کفار و منبع سکینه‌ای که در پیامبر ص و مومنان وجود دارد خداوند متعال می‌باشد.

نسبت دادن "حمیت" به "جاهلیت" برای تحقیر و نکوهش آن است؛ زیرا این خصلت از ویژگی های اهل جاهلیت به شمارمی رود و در اصطلاح قرآن، چنین انتسابی، انتسابی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

همراه با مذمت است؛ مانند سخن خداوند: «يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ» (آل عمران، ۱۵۴) و نیز: «أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» (المائده، ۵۰)

در مقابل، اضافه شدن "سکینه" به ضمیر خداوند متعال، برای بزرگداشت و تشریف آن است؛ زیرا سکینه از فضایل اخلاقی است و موهبتی الهی به شمارمی‌آید (ابن عاشور، ۱۶۴/۲۶)

ششم، محل قرار گیری سکینه و حمیه: با توجه به آیات سه گانه سوره فتح باید گفت محل قرارگیری هر دو احساس سکینه و حمیه، در قلب انسان می باشد. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ...» (الفتح، ۴)

«... فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ ...» (الفتح، ۱۸)

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ ...» (الفتح، ۲۶)

و از کنار هم گذاشتن مفاهیم آیات و معانی لغوی این دو کلمهمی‌توان دریافت حمیه آن تعصب و حرارت کورکورانه ای است که توسط خود کفار به وجود آمده و قلبشان را تسخیرمی‌کند اما سکینه همان آرامش و نرمی و سردی است که توسط خدای متعال نازل شده و بر قلب مومنان می نشیند.

و مراد از "انزال سکینه در قلوب مؤمنین" ایجاد آن است بعد از آنکه فاقد آن بودند، چون بسیار می‌شود که قرآن کریم از خلقت و ایجاد به انزال تعبیرمی کند، مثلا: "وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ" و نیز "وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ" و نیز "وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ"، و اگر خلقت و ایجاد را انزال خوانده به این منظور بوده که به علو مبدء آن اشاره کند (طباطبایی، ۲۵۸/۱۸).

این معنا را می‌توان با مراجعه به معنای لغوی سکن نیز دریافت چنانکه گفته شد در واقع سکون ایستادن چیزی بعد از حرکت است و به چیزی که اهلیت حرکت کردن را ندارد، ساکن گفته نمی‌شود. بنابراین می‌توان گفت مومنان در زمان صلح حدیبیه دچار نوعی التهاب هیجانی درمیان خود بودند اما چنانکه خواهد آمد، پس از بیعت با پیامبر(ص)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

سکینه الهی به عنوان پاداش بر آنان نازل شد.

اما درباره این سوال که چرا محل قرارگیری سکینه و حمیت قلب انسان است باید گفت که قلب بارها در قرآن کریم به کار رفته و یکی از کاربردهای آن در همجواری با هیجاناتی مثل ترس، اضطراب، طمانینه، انزجار و بی تفاوتی است یعنی درواقع قلب در آیاتی از قرآن کریم در معنای جایگاه انفعالات هیجانی آمده است. (قهرمان و همکاران، ۱۴۰۲) قلب منبعی از منابع معرفت نیست ولی ابزاری از وسایل و ابزار شناخت است و از آنجه که قرآن کریم فهم و عدم فهم را به قلب نسبت داده است «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (الاعراف، ۱۷۹) مراد از قلب در قرآن همان قوه ادراک است (جوادی آملی، ۳۰۰).

۳-۲. دیدگاه مفسران فریقین

در این بخش به بررسی دیدگاه مفسران فریقین در بیان مصداق تفسیری و تاویلی "حمیة" و "سکینه" می‌پردازیم:

الف. «حمیت»

گروهی از مفسران تلاش کرده‌اند مقصود حمیه‌ای که کافران در قلبهای خود قرار دادند و سکینه‌ای که خداوند در مقابل بر رسولش و مومنان نازل کرد را آشکار کنند، نظرات آنها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. امتناع از پذیرش نوشتن بسم الله و صفت رسول الله در پیمان نامه

در روایات تاریخی مربوط به صلح حدیبیه، جریان امتناع نماینده مشرکان قریش از نوشتن بسم الله و صفت رسول الله در پیمان نامه آمده و همین باعث شده گروهی از مفسران مقصود از حمیة را همین امتناع بدانند.

علی بن ابراهیم قمی معتقد است منظور از کفار در این آیه، قریش و نماینده‌شان سهیل بن عمرو است که خطاب به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم گفتند: ما رحمان و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

رحیم را نمی‌شناسیم و همچنین گفتند: اگر اعتقاد داشتیم که تو رسول خدا هستی با تو نمی‌جنگیدیم. بنابراین بنویس: محمد بن عبد اللّه[۱] (بحرانی، ۹۱/۵).

زهری نیز گفته است: منظور از حمیة، خودداری و تکبر قریش از اقرار به رسالت محمد (ص)، مخالفت با نوشتن عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز صلح نامه، مطابق شیوه همیشگی پیامبر، هنگامی که می‌خواست پیمان‌نامه میان دو طرف را بنویسد، و نیز جلوگیری آنان از ورود مسلمانان به مکه برای انجام عمره است. سپس خداوند می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ اَللّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ»؛ یعنی خداوند آن چنان لطف و نعمتی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ارزانی داشت که جان او به آن آرام گرفت و توانست در برابر خواسته‌هایی که مشرکان بر او تحمیل کرده بودند، شکیبایی ورزد «و بر مؤمنان»؛ یعنی خداوند همان لطف و نعمت را نسبت به مؤمنان نیز روا داشت و آنان را نیز از آن بهره مند ساخت (طوسی، ۳۳۴/۹).

با اینکه در معنای لغوی حمیه، منع و امتناع وجود دارد ولی با توجه به آیات قرآن دلیل بر پذیرش اینکه مقصود از حمیه صرفا مجادله مشرکان با پیامبر بر سر عبارات پیمان نامه حدیبیه باشد، یافت نمی‌شود.

۲. تعصب نسبت به سنت نیاکان و پرستش بتها

گفته شده که در این آیه حمیه یعنی تعصب، سپس خود آیه حمیه را توضیح داده و می‌فرماید «حمیت جاهلیت» مقصود، تعصب آنان نسبت به بت‌هایشان بود که حاضر نبودند غیر از آن‌ها را بپرستند (طوسی، ۳۳۴/۹) همچنین طبرسی معتقد است «حَمِیَّةَ اَلْجاهِلِیَّةِ» یعنی کفار همان عادت پدرانشان در دوران جاهلیت را دارند که هیچگاه حاضر نیستند

---

۱. علی بن إبراهیم: ثم قال: إِذْ جَعَلَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ اَلْحَمِیَّةَ حَمِیَّةَ اَلْجاهِلِیَّةِ یعنی قریشا و سهیل بن عمرو، حین قالوا لرسول اللّه (صلّی اللّهَ علیه و آله): لا نعرف الرحمن الرحیم، و قولهم: لو علمنا أنک رسول اللّه ما حاربناک، فاکتب: محمّد بن عبد اللّه. فَأَنْزَلَ اَللّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی اَلْمُؤْمِنِینَ وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ اَلتَّقْوی وَ کانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها وَ کانَ اَللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً، تقدم معنی السکینة و معنی کلمة التقوی عن قریب فی قوله تعالی: هُوَ اَلَّذِی أَنْزَلَ اَلسَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ اَلْمُؤْمِنِینَ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

احدی را قبول کنند و تسلیم او شوند (طبرسی، ۱۹۰/۹).

این دسته از مفسران بیشتر از آنکه به آیات سوره فتح توجه کنند معنای لغوی رایج حمیه که همان تعصب باشد را برگزیده و بر اساس آن تعصب به سنت نیاکان و بتها را مقصود آن معرفی کرده اند.

۳. منع ورود مومنان به مسجد الحرام و انجام مناسک

گروه دیگر از مفسرین بر اساس آیات قبل عقیده دارند منظور از حمیه جاهلی این است که مشرکان قریش از ورود زائران به مسجد الحرام جلو گیری کردند و مانع انجام مناسک از جمله ذبح قربانی‌ها شدند و با این کار به مسجد الحرام بی‌حرمتی کردند.

ثعالبی می‌گوید خداند این حمیه را "حمیت جاهلی" نامید؛ زیرا این تعصب از سوی آنان بدون هیچ حجت و دلیلی بود؛ چرا که پیامبر (ص) برای جنگ با آنان نیامده بود، بلکه به عنوان عمره‌گزار و در حالی که حرمت خانه خدا را بزرگ می‌شمرد، آمده بود. (ثعالبی، ۲۵۹/۵)

منع ورود مومنان به مکه، به دلیل غیرت و تعصب ناشی از خودبزرگ‌بینی بود و حمیه، تعصّب کورکورانه‌ای بود که باعث می‌شد آنها در برابر پیغمبر خدا (ص) بایستند و مومنان را از مسجد الحرام بازدارند، در راه این تکبر جاهلانه آنها حتی حرمت بیت الحرام را مراعات نمی‌کنند که در پرتو قداست آن زندگی می‌کنند و همچنین حرمت ماه‌های حرام را که در جاهلیّت و در اسلام حرمت آنها محفوظ و مصون مانده است. این تعصب کورکورانه تا جایی پیش رفت که مشرکان قریش نپذیرفتند سهیل پسر عمرو بسم الله الرحمن الرحیم را در سرآغاز پیمان‌نامه بنویسد و صفت رسول الله (ص) را در متن نوشته بگنجاند. همه این کارها به ناحق از آن جاهلیّت خودستای سرزنش‌گر سرچشمه می‌گیرد (سید قطب، ۳۳۲۹/۶).

با بررسی سیاق آیات نیزمی‌توان نتیجه گرفت که مقصود خداوند از حمیه جاهلی این است که مشرکان قریش، مانع ورود مسلمانان به مسجد الحرام و رسیدن قربانیان به قربانگاه شدند. چنانکه در آیه ۲۵ سوره فتح قبل از ذکر عبارت حمیه جاهلی‌می‌فرماید: «هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْیَ مَعْکُوفًا أَنْ یَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْلَا رِجَالٌ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مُؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُ: وا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (الفتح، ۲۵) آیه دلالت بر این دارد که همین منع ورد به مسجدالحرام و مانع شدن از انجام مناسک دینی، خود سبب عذاب دردناک الهی می‌شود. در معنای لغوی حمیه هم معنای منع و حرارت بازدارنده مشهود است به گونه‌ای که حمی در هر گونه منع و بازداشتن دیگران از چیزی استعمال شده است که در کاربرد آیه ناشی از تعصبات بی‌دلیل در نهایت بی‌حرمتی به خانه خدا شده است.

ب. «سکینه»

مفسران درباره مقصود سکینه هم نظرات متفاوتی دارند که در ادامه بیان می‌شوند:

۱. صبر و خویشتنداری

گروهی از مفسران، «سکینه» را در این آیه به معنای آرامش و خویشتنداری مؤمنان در برابر تحریک دشمنان می‌داند؛ یعنی مؤمنان برخلاف مشرکان که گرفتار «حمیت جاهلی» بودند، با حلم، صبر و کنترل احساسات واکنش نشان دادند که مانع شروع جنگ شد و مقصود از سکینه، ثبات، بردباری و درنگ در تصمیم گیری است؛ یعنی خداوند در دل های آنان روح تأمل و شکیبایی قرار داد و آنان را از شتاب زدگی بازداشت. در نتیجه، آنان را از مقابله با حمیت جاهلی به وسیله خشم و انتقام حفظ کرد و آنان نیز در برابر آن تعصب، با عقلانیت، تدبیر و استواری برخورد کردند و این امر خیر فراوانی در پی داشت (ابن عاشور، ۱۶۴/۲۶).

قشیری در این باره می‌گوید تعصب جاهلی کفار را واداشت که در سال حدیبیه مومنان را از ورود به مسجد الحرام بازدارند. پس خداوند سکینه خود را در قلب‌های مومنان نازل کرد تا به وسیله مخالفت و جنگ افروزی با کافران مقابله نکنند بلکه ایستادگی کردند و با صبراز آن امر استقبال کردند (قشیری، ۴۳۰/۳؛ بیضاوی، ۱۳۱/۵) آری حاضر شدند دندان بر جگر بگذارند و در برابر همه این ناملایمات صبر و شکیبایی به خرج دهند، در صورتی که اگر "حمیت جاهلیت " بر آنها حاکم بود هر یک از اینها کافی بود که آتش جنگ را در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

آن سرزمین شعله‌ور سازد، آری فرهنگ جاهلیت دعوت به "حمیت" و "تعصب"، "خشم جاهلی" و منع می‌کند، ولی فرهنگ اسلام به "سکینه" و "آرامش" و "تسلط بر نفس" (مکارم، ۹۷/۲۲).

۲. اعتماد و اطاعت

گروه دیگر از محققان نیز عقیده دارند سکینه ای که از طرف خداوند بر مومنان نازل شد به معنای صبر و خویشتنداری نیست بلکه مقصود از سکینه این است که مومنان با وجود حمیه ای که درکفار وجود داشت و درمنع ورود به مسجدالحرام و مفاد پیمان نامه صلح حدیبیه هم نمود پیدا کرد، از فرمان پیامبر (ص) پیروی کرده و پیمان صلح را پذیرفتند و به همین دلیل است خودبزرگ بینی و سرکشی نمی‌کنند برای خودشان خشمگین نمی‌شوند، بلکه برای پروردگارش خشمگین می‌شوند. هرگاه از سوی خدا به او فرمانی برسد که آرام باشد فرمانبرداری و اطاعت می‌کنند و با رضا و رغبت و اطمینان خاطر، فروتنانه تسلیم می‌شوند (سید قطب، ۳۳۲۹/۶).

پس "سکینه" عبارت است از: اطمینان و آرامش نسبت به فرمان رسول خدا صلی الله علیه وآله، اعتماد به وعده الهی، اطاعت پذیری، و ازمیان رفتن آن حالت خودداری، ناخشنودی و احساس ناخوشایندی که در عمر و برخی دیگر پدید آمده بود.» (ثعالبی، ۲۵۹/۵).

در این باره با تکیه بر قرائن درون متنیمی‌توان دریافت در آیه ۴، وقتی سخن از یاری دادن پیامبر به وسیله نصری عزیز توسط خداوند درمیان است عبارت «هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَانًا مَعَ إِیمَانِهِمْ...» (الفتح، ۴) به کار رفته است و با توجه به الف و لام کلمه المومنین، یعنی این سکینه بر تمامی مومنان نازل شده است.

در آیه ۱۸ که انزال سکینه را پاداشی برای بیعت مومنان با پیامبر (ص) ذکر می‌کند از عبارت «فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِیبًا» (الفتح، ۱۸) استفاده می‌کند که در آن هم انزال سکینه و هم تمام ضمایر دیگر فقط به مومنان یعنی یاران پیامبر(ص) برمی‌گردد و نه خود ایشان.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

در آیه ۲۶ وقتی سخن از اتخاذ موضع صحیح مومنان در مقابل کفار جاهلی به میان می‌آید، سکینه الهی هم بر پیامبر و هم بر مومنین نازل می‌شود: «فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى...» (الفتح، ۲۶).

با وجود تفاوت در تعابیر ظاهرا همه مفسران در یک نکته اتفاق نظر دارند و آن، این است که سکینه عنایتی الهی است که باعث خویشتنداری و تصمیمات عاقلانه می‌شود و از واکنش شتاب زده و تعصب و التهاب روانی جامعه مومنین جلوگیری می‌کند.

۳-۳. دلیل جعل حمیه و انزال سکینه

خدای سبحان با عبارت: «الَّذِينَ كَفَرُوا» به سران شرک اشاره می‌کند که در سال ششم هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را از زیارت مسجد الحرام منع کردند، آن هم تنها بدین سبب که دل‌هایشان پر از تعصّب و خودخواهی بود و همین امر، به تنهایی برای اجازه دادن به پیکار و کشتار آنان بسنده می‌کند، لیکن خداوند برای حفظ زندگی کسانی که ایمانشان را پنهان می‌کردند و نیز زندگی کسانی که پس از فتح مکه به اسلام می‌گروند، مسلمانان را از این جنگ بازداشت (مغنیه، ۹۹/۷).

در آیه مورد بحث، خداوند جمله را با عبارت «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا» آغازمی فرماید با اینکه در انتهای آیه قبل آن عبارت الَّذِينَ كَفَرُوا ذکر شده بود و کافی بود در آیه مورد بحث بدون تکرار عبارت فقط بفرماید: اذ جعلوا... با این حال مجددا عبارت الَّذِينَ كَفَرُوا را تکرار کرده تا برای این بود که به علت حکم اشاره کرده باشد و بفهماند دلیل این فوران حمیه جاهلیت کفر کفار بود نه چیز دیگر (طباطبایی، ۲۸۹/۱۸).

در مقابل بر اساس آیات قرآن می‌توان، دو دلیل برای نزول سکینه بر قلب ولی جامعه و مومنان بیان کرد، دو آیه ای که به دلیل انزال سکینه اشاره می‌کنند عبارتند از:

۱. لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (الفتح، ۱۸).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

اولین دلیلی که باعث می‌شود ولی جامعه و مومنان شامل سکینه الهی شوند، رضایت خداوند از مومنان می‌باشد. آیه ۱۸ سوره فتح دلالت دارد بر اینکه پس از بیعت حدیبیه که همه مومنان حاضر، در آن شرکت داشتند رضایت الهی که در اصل همان ثواب و پاداش است به آنها تعلق گرفت و در نتیجه سکینه خدا به عنوان پاداش بر آنها نازل شد. توضیح اینکه طبق گفته علامه طباطبایی رضایت حالتی است که در برخورد با هر چیز ملایم عارض بر نفس انسان می‌شود، و آن را می‌پذیرد و از خود دور نمی‌کند. در مقابل رضایت، کلمه "سخط" قرار دارد، و این دو کلمه وقتی به خداوند نسبت داده می‌شود مقصود از آن ثواب و عقاب او خواهد بود، پس رضای خدا به معنای ثواب دادن و پاداش نیک دادن است نه آن هیئتی که حادث و عارضی بر نفس است (طباطبایی، ۲۸۴/۱۸) چون خدای تعالی محال است در معرض حوادث قرار گیرد. از اینجا این را می‌فهمیم که رضایت و سخط از صفات فعل خدایند نه از صفات ذات او، پس جمله "لَقَدْ رَضِیَ اَللّهُ عَنِ اَلْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ تَحْتَ اَلشَّجَرَةِ" از ثواب و پاداشی خبر می‌دهد که خدای تعالی در مقابل بیعتشان در زیر درخت به ایشان ارزانی داشته و در بیعت حدیبیه که در زیر درختی به نام سمرة واقع شد، همه مؤمنینی که با آن جناب بودند بیعت کردند. پس ظرف "إِذْ یُبایِعُونَکَ" متعلق است به رضایت در جمله "لَقَدْ رَضِیَ" و لام در این جمله لام سوگند است (طباطبایی، ۲۸۴/۱۸).

۲. **إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّةَ حَمِیَّةَ الْجَاهِلِیَّةِ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلَی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوَی وَ کَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلَهَا وَ کَانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمًا** (الفتح، ۲۶)

دومین دلیل انزال سکینه از طرف خداوند، تقابل با حمیه جاهلی کفار است. چرا که یکی از جنبه‌های نصرت الهی می‌تواند ایجاد واکنش مناسب امت اسلامی در مقابل کنش‌های دشمن باشد.

حمیت جاهلی همان تعصبی است که از هیجان، عصبانیت و احساسات جانبدارانه قبیله‌ای سرچشمه می‌گیرد (سیدقطب، ۳۳۲۹/۶؛ مغنیه، ۹۹/۷) بی‌آنکه هیچ آگاهی فکری وجود داشته باشد که احساسات انسانی و روابط اجتماعی را با مسائل فکری، معنوی و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

معانی انسانی پیوند دهد. همین روحیه سبب شد که آنـان از حفـظ امتیـازات برخاسـته از تعصب قبیله‌ای خود کوتاه نیایند و بر منطق عقل و گفت‌وگو گشوده نباشـند؛ در حـالی کـه گفت‌وگو راه رسیدن به نتایج مثبت در اختلافات میان مردم است. اما این حمیت جاهلی در مؤمنان واکنشی احساسی و متقابل ایجاد نکرد، تا آنان نیز تعصب را با تعصبی هماننـد پاسـخ دهند؛ بلکه آرامش روانی و طمانینه روحی خود را حفظ کردنـد، از ایـن‌رو، خداونـد سـکینه خویش را بر پیامبر و بر مؤمنان نازل کرد، تا در بررسی مسائل، تعادل و توازن خود را حفـظ کنند و در مسیر تقوا حرکت نمایند؛ مسیری که هر چیز را در جایگاه درست خود قرارمی دهد و آنان را براساس هدایت الهی، که جایگاه و وظیفه شان را در عرصه زندگی بر پایـه حـلال و حرام مشخصمی‌کند، به موضع صحیح رهنمون می‌سازد. (فضل الله، ۲۶۶/۱۷) بنابراین از نظر برخی مفسران انزال سکینه از طرف خداوند رامی توان نتیجه فعل مومنان دانست که در مقابل حمیت جاهلی کفار، واکنشی مشابه آنان نشان ندادنـد بلکـه آرامـش روحـی خـود را حفـظ کردند. به همین دلیل خداوند سکینه را به عنوان پاداش بر آنان نازل کرد.

در مقابل گفته شده تفریع جمله «فَأَنْزَلَ اَللّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی اَلْمُؤْمِنِینَ» بر جمله «إِذْ جَعَلَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّةَ»، این معنا رامی‌رساند که مؤمنان دوسـت داشـتند بـا مشرکان بجنگند و با زور وارد مکه شوند؛ زیرا از اینکه آنان را از عمره بازداشتند، خشـمگین بودند؛ اما خداوند سکینه را بر آنان نازل کرد (ابن عاشور، ۱۶۴/۲۶)، یعنـی سـکینه پاداشـی برای مومنان نبود که خونسردی و عقلانیت خود را در برابر حمیت کفـار حفـظ کـرده بودنـد بلکه جنبه ای از هدایت خداوند بود که آنان را از تقابل با کفار باز داشت.

این در حالی است که علامه طباطبایی بر اساس آیه مبارکه و حرف «فاء» کـه بـر سـر انزل آمده است، نتیجه می‌گیرد که دلیل انزال سکینه بر مومنان، حمیه جـاهلی کفـار بـوده است. چنانکه می‌نویسد جمله فَأَنْزَلَ اَللّهُ سَکِینَتَهُ عَلـی رَسُـولِهِ وَ عَلَـی اَلْمُـؤْمِنِینَ تفریـع و نتیجه‌گیری از جمله "جَعَلَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا" است، و خود نوعی از مقابله را می‌فهمانـد، گویـا اینگونه بوده که کفار حمیت در دل راه دادند، خدا هم در مقابل سکینت را بر رسـول و بـر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

مؤمنین نازل کرد و در نتیجه آرامش دل یافتند و خشم دشمن سست‌شان نکرد و بر عکس از خود سکینت و وقار نشان دادند بدون اینکه دچار جهالتی شوند. (طباطبایی، ۲۸۹/۱۸) بنابراین عطف جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ» با حرف فاء، نه با واو، بر تقابل و جزا دلالت دارد. این تعبیر نشان می‌دهد که نزول سکینه در برابر آن بود که کافران حمیت را در دل‌های خود جای دادند (فخر رازی، ۱۹۰/۲۸؛ آلوسی ۲۷۱/۱۳).

از بررسی معانی این دو آیه در کنار هم می‌توان دریافت که انزال سکینه دو دلیل داشته است اول رضایت الهی و دوم حمیت کفار در برابر مومنان که به واکنش مناسبی از طرف مومنان نیاز داشت.

همچنین سکینه الهی در اصل یک پاداش بود اما نه پاداشی در برابر حفظ آرامش روحی مقابل کفار بلکه پاداشی برای اطاعت از پیامبر اکرم (ص) به عنوان ولی امر و بیعت با ایشان که رضایت الهی را به دنبال داشت.

٤. آثار و فواید انزال سکینه

پس از بررسی دلایل انزال سکینه بر مومنان، لازم است به آثار و فوایدی که سکینه بر جامعه اسلامی می‌گذارد اشاره کرد. برخی از آثار انزال سکینه در آیات مربوطه صریحا اشاره شده اما برای درک بعضی از فواید آن باید مفاهیم آیات را کنار هم قرار داد.

٤ – ١. آثار اولیه

٤– ١– ١. افزودن ایمان

آیه «هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (الفتح، ۴) علت نزول سکینه را افزودن ایمان جدید به ایمان سابق توسط مومنان دانسته است. منظور از افزودن ایمان در عبارت «لِيَزْدادُوا إِيماناً مَعَ إِيمانِهِمْ»، شدت یافتن ایمان به چیزی است چرا که ایمان به هر چیزی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

عبارت است از علم به اضافه التزام به آن، به صورتی که آثار ان علم و التزام در عمل فرد ظاهر شود و این در حالی است که هم علم و هم التزام شدت و ضعفی پذیرد. پس ایمان که عبارت است از علم و التزام نیز شدت و ضعف می‌پذیرد. (طباطبایی، ۲۵۹/۱۸)

می‌توان گفت شاید به دلیل همین رابطه ایمان و علم است که در سوره مبارکه فتح، هر جا عبارت سکینه ذکر شده به همراه آن به علم الهی هم اشاره شده است: «وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (الفتح، ۴) «فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» (الفتح، ۱۸) «وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الفتح، ۲۶)

٤-١-٢. ادخال مومنان به بهشت و کفران سیئات

آیه «لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا» (الفتح، ۵) تعلیلی دیگر برای انزال سکینه بر قلب پیامبر اکرم (ص) و مومنان است. اگر مؤمنین را اختصاص داد به سکینه و دیگران را از آن محروم کرد، برای این بود که ایمان آنان اضافه شود و حقیقت این اضافه شدن این است که آنان را داخل بهشت و کفار را داخل دوزخ کند. (طباطبایی، ۲۶۳/۱۸)

پس از آثار و فواید دیگر انزال سکینه بر قلب‌های امت اسلامی می‌توان به ادخال مومنان به بهشت و همچنین کفران سیئات آنها اشاره کرد. باید توجه داشت سکینه خود یکی از وجوه نصرت الهی محسوب می‌شود که ابتدا غفران ذنب ولی جامعه و سپس کفران سیئات مومنان را به دنبال دارد.

٤-١-٣. عذاب منافقان و مشرکان

براساس آیه «وَ يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيراً» (الفتح، ۶) سومین اثر مستقیم انزال سکینه بر جامعه اسلامی نخست عذاب منافقان و سپس عذاب مشرکان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

است که به خداوند ظن سوء دارند. دلیل تقدم منافان بر مشرکان در این آیه آن است که خطر منافقان برای مسلمانان بیشتر است و همچنین عذاب اهل نفاق سخت‌تر از عذاب اهل شرک است: «إِنَّ اَلْمُنافِقِينَ فِي اَلدَّرْكِ اَلْأَسْفَلِ مِنَ اَلنّارِ» (طباطبایی، ۲۶۳/۱۸) علامه در ذیل تفسیر آیه ۲۶ سوره توبه درباره عبارت «ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (التوبة، ۲۶) می‌فرماید: از سیاق برمی‌آید آن چیزی که از سکینه و از ملائکه نازله در میدان‌های جنگ برمی‌خاسته این بوده که کفار را عذاب کند و مؤمنان را یاری دهند، و آیات راجع به جنگ احد در سوره آل عمران و همچنین آیات اول سوره فتح این معنا را به خوبی می‌رساند (طباطبایی، ۲۲۷/۹)

٤-۲. آثار ثانوی

یکی دیگر از آثار انزال سکینه بر قلب مومنان در برابر حمیه جاهلی کفار اتخاذ واکنش صحیح و خود داری از جنگ است چنانکه فرموده: «وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً» (الفتح، ۲۴)

توضیح اینکه پس از توقف در حدیبیه، پیامبر(ص) عثمان بن عفان را که از بنی امیه بود و اقوام با نفوذی در میان سران قریش داشت به مکه فرستاد تا به قریش اعلام کند که مسلمانان فقط برای زیارت کعبه آمده‌اند و پس از آن بازخواهند گشت اما او در بازگشت تاخیر داشت و این باعث انتشار شایعه قتل او در بین مسلمین شد، پس از این شایعه، پیامبر مسلمانان را به بیعت فراخواند و آن‌ها برای مقابله با مشرکان زیر درختی به نام سَمُرَه با ایشان بیعت کردند. مسلمانان متعهد شدند تا پای جان از ایشان دفاع کنند (ابن هشام، ۳۱۵/۲؛ طبرسی، ۲۰۴/۱) از کنار هم گذاشتن روایات تاریخی و آیات قرآن کریممیتوان دریافت که نخست بیعت حدیبیه اتفاق افتاده که به دنبال آن رضایت و پاداش الهی یعنی انزال سکینه و غنیمتهای بسیار به مومنین تعلق گرفته است. سپس درجریان پیمان صلح، میان پیامبر ص و قریش این سکینه در مقابل حمیه جاهلی مشرکان قریش

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نمود پیدا کرد و منجر به منعقد شدن پیمان صلح شد. اما فواید ایـن صـلح و خـودداری از جنگ حاصل از سکینه الهی چه بود؟

آیه ۲۵ سوره فتح آن فواید را آشکار می‌کند: «... لَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسَـاءٌ مُؤْمِنَـاتٌ لَـمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَـذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (الفتح، ۲۵).

۴-۲-۱. اولین اثر هنگامی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه عنـوان فـاتح وارد مکـه شد، گروهی از مردان و زنان مسلمان در آنجا زندگی می‌کردند، اما شناخته‌شده نبودند و از مشرکان تمایز نداشتند؛ زیرا از ترس دشمنان اسلام ایمان خود را پنهان مـی‌کردنـد. اگـردر سال ششم هجری یعنی سال صلح حدیبیه بین مسلمانان و مشـرکان جنـگ درمـی‌گرفـت، آسیب آن هم مشرکان و هم مسلمانانی که در مکه بین کفار زندگی می‌کردند و آیین خود را پینهان کرده بودند را فرامی‌گرفت. چه‌بسا مسلمانی، برادر مسلمان خـود را کـه ایمـانش را پنهان کرده بود، به گمان اینکه کافر است، به قتل می رساند. این امر، علاوه بر رنج و سختی ناشی از لزوم پرداخت کفاره و دیه قتل خطا، به دشمنان اسلام نیز فرصت مـی‌داد تـا آن را دستاویزی برای طعن و تبلیغات منفی قرار دهند و طعنه بزنند که مسلمانان یکـدیگر رامـی کشند. (مغنیه، ۹۸/۷) بنابراین پیمان صلح حدیبیه از آسیب به مسـلمانانی کـه بـه صـورت پنهانی در مکه زندگی می‌کردند جلوگیری کرد و در سال هشـتم هجـری کـه مکـه بـدون خونریزی فتح شد، آنها توانستند ایمان خود را آشکار کنند.

۴-۲-۲. دومین فایده این است که خداوند هر کس را بخواهـد در رحمـت خـویش در آورد «لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» (الفتح، ۲۵). مراد از «رحمـت» در ایـن آیـه، اسـلام است. معنای آیه این است که خداوند در جریان فتح مکه، دست‌ها را از جنـگ بازداشـت؛ زیرامی دانست که گروهی از مشرکان مکه در آینده هدایت خواهند شـد و اسـلام خواهنـد آورد و همین‌گونه نیز شد. سپس می‌فرماید: «اگر آنان از یکدیگر جدا و متمایز بودند، قطعاً کافران را به عذابی دردناک گرفتارمی کردیم.» یعنی اگر مؤمنان از کافران کـاملاً شـناخته و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

جدا بودند و مسلمان از کافر تمیز داده می‌شد، خداوند به مسلمانان اجازه جنگ با کافران رامی‌داد و آنان را به سخت‌ترین عذاب گرفتار می‌ساخت. (مغنیه، ۹۸/۷)

بنابراین خویشتنداری و پرهیز از جنگ در زمانی که صلح حدیبیه منعقد شد تنها یک اقدام احساسی یا تاکتیکی نبود، بلکه بر حکمت الهی استوار بود. این حکمت دو بُعد داشت: حفظ جان مؤمنان ناشناخته که درمیان مشرکان زندگی می‌کردند. فراهم شدن زمینه هدایت آینده مشرکان و ورود آنان به اسلام.

۵. سکینه مصداق نصرت الهی

در ابتدای سوره فتح، روی سخن به پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. خداوند از فتح مبین، غفران ذنب پیامبر ص، اتمام نعمت بر ایشان، هدایت ایشان به صراط مستقیم و سپس نصرت پیامبر ص به نصری عزیز نام می‌برد. بلا فاصله بعد از آن در آیه ۴ صحبت از انزال سکینه و دلایل و آثار آن به میان می آید و بعد در آیه ۸ خطاب خداوند به پیامبر (ص) ادامه می‌یابد که «إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (الفتح، ۸).

به علاوه در چهار آیه از شش آیه ای که عبارت سکینه در آنها به کار رفته، مفهوم ملائکه و لشکریانی که مومنان را یاری می‌دهند هم ذکر شده است.

۱. «هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (الفتح، ۴)

۲. «ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (التوبة، ۲۶)

۳. «الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (التوبه، ۴۰)

۴. «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (البقرة، ۲۴۸)

همچنین در آیه ۴۰ سوره توبه صریحا از سکینه و پشتیبانی لشکریانی الهی با عنوان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

نصر خدا یاد می‌کند: «إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبة، ۴۰).

بنابراین از سیاق آیات می‌توان فهمید که انزال سکینه بر قلب مومنان با آن آثار و فوایدی که ذکر شد به همراه تائید مومنان با جنود و ملائکه‌ای یاری دهنده، بخشی از همان فتح و نصر الهی است که خداوند از آن سخن گفته است.

۶. نتایج مقاله

براساس بررسی تطبیقی روایات تاریخی مرتبط با بیعت رضوان و صلح حدیبیه، همچنین تأمل در آیات سوره فتح ـ به ویژه آیات ۴، ۱۸ و ۲۶ ـ این نتایج به دست می‌آید:

۱. سکینه‌ای که خداوند بر مؤمنان نازل کرد، جلوه ای از نصرت الهی به شمارمی‌رود که پس از بیعت با پیامبر (ص) و اعلام رضایت خداوند از آنان، بر دل‌های ایشان فرود آمد. پیش از فرود این سکینه، مؤمنان از آرامش و طمأنینه لازم بی‌بهره بودند و حالتی از التهاب و هیجان روانی بر فضای جمعی آنان حاکم بود.

۲. حمیت جاهلی که در آیه ۲۶ سوره فتح به آن اشاره شده، در حقیقت به ممانعت از ورود به مسجدالحرام و بازداشتن مؤمنان از انجام مناسک دینی اشاره دارد که این رفتار، موجب عذابی دردناک از جانب خداوند خواهد شد. در مقابل، نزول سکینه بر مؤمنان پاسخی الهی به حمیت جاهلی کفرپیشگان بود و از روی رضایت خداوند از ایشان پس از بیعت با پیامبر (ص) صورت گرفت.

۳. سکینه الهی آثار و برکات متعددی را برای مؤمنان به همراه داشت، کارکردهای راهبردی سکینه در بحران‌ها عبارتست از: افزایش ایمانی جدید بر ایمان پیشین آنان، ورود به بهشت، پوشاندن و بخشودن گناهان، عذاب منافقان و مشرکان، واکنشی شایسته و سنجیده در برابر دشمن، رهایی مؤمنان گمنام و ناشناخته، فراهم شدن زمینه هدایت برای مشرکانی که در مسیر باطل قرار داشتند و تائید مومنان با ملائکه یاری دهنده.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحیط الاعظم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر من التفسیر، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۵. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب الغه، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب الاعلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. بحرانی،هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۹. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، معرفت شناسی در قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۸۴ش.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۳. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر،۱۴۱۴ق.
۱۴. صافی، محمود، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویةهامة، دمشق، دار الرشید، ۱۴۱۱ق.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۲ش.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، موسسه آل البیت علیم السلام، ۱۳۷۵ش.
۱۷. همو، مجمع البیان، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت ، دار احیا التراث العربی، بی تا.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۱. فضل الله، سیدمحمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملاک للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۳۹ق.
۲۲. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب،۲۰۰۰م.
۲۳. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۰۸ق.
۲۴. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، قم، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۶. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۲۷. قهرمان، مهدی، جمالی، راحله، عطایی دیزجی، سمیرا (۱۴۰۲) بررسی و تبیین «کاربرد قلب در قرآن» با محوریت آثار علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی. مجله مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، (۱۵)، ۱۴۷-۱۶۷.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]